

گفت‌وگو با استاد دانشگاه شریف که بازگشت به ایران را به ماندن در کانادا ترجیح داد

## برگشتم چون در کشور خودم تأثیر گذارترم

امیرنورانی استادیار دانشگاه شریف است که پس از گذراندن دوره دکتری و کسب تجربه از دانشگاه تورنتو کانادا به ایران بازگشت. با توجه به افزایش موج مهاجرت در کشور و گزارش‌های متعدد رصدخانه مهاجرت ایران درباره خروج افراد عادی از کشور در کنار نخیکنان، نشان می‌دهد اگر زمانی مهاجرت مختص نخیکنان بوده، اکنون به افراد عادی و سایر دانشجویان نیز رسیده است. در عین حال بازگشت یک شخص از خارج به کشور و پذیرفته شدن او به عنوان عضو هیأت می‌تواند نکته حائزاهمیتی نسبت به حواشی مهاجرت باشد. امیر نورانی عضو هیأت علمی دانشگاه شریف پس از تحصیل در کانادا، مانند بسیاری از اساتید این دانشگاه از علل بازگشت خود و زوایای دیگر مهاجرت به ایران گفته است که در ادامه می‌خوانید:

### مهم‌ترین انگیزه شما از بازگشت به ایران چه بود؟

مهمترین انگیزه‌های که از بازگشت داشتم، این بود که در کشور خودم تأثیرگذارتر خواهم بود. به تعبیر دیگر احساس من این بود در هر حال شاید بتوانم در کانادا به یک‌سری اهداف مادی خوب برسم و از این لحاظ بتوانم زندگی بهتری برای خودم تأمین کنم اما هرگز پیش‌فرض بازگشت به ایران را در خودم تغییر ندادم و همیشه این ذهنیت را داشتم که بالاخره به ایران بازخواهم گشت. البته بنا داشتم در یک موقعیت مناسب مثلاً سه تا چهار سال در کانادا کار کنم، پولی به‌دست آورم و بعد بازگردم اما به محض اینکه موقعیت دانشگاهی شریف فراهم شد تردیدی برای بازگشت به ایران نداشتم. من در آنجا به گذراندن دوره‌ای مشغول بودم گرچه موقعیت خوبی بود اما این تردید را نداشتم که در ایران می‌توانم تأثیرگذارتر باشم زیرا به هر حال با دانشجویان ایرانی قرابت فرهنگی بیشتری داشتم. من ایشاری نکردم اما احساس می‌کنم در ایران خوشحال‌ترم، بعضی تصور می‌کنند کسی که به ایران برمی‌گردد به رغم میل باطنی‌اش بازگشته که نام این کار نفس خود انجام داده ولی من هیچ‌وقت جلب محبت‌های کانادا نشدم. هرچند آنجا هم عضو انجمن‌هایی بودم و سعی می‌کردم شخص فعالی باشم به عنوان مثال در یک انجمن علمی به نام SMTA فعالیت‌های زیادی می‌کردم و از سوی دانشگاه تورنتو در آن انجمن یک جایزه‌ای دریافت کردم. فردی نبودم که شرایط را درک نکرده باشد و اتفاقاً دوستان کانادایی بسیاری دارم اما همواره احساسم این بود که تعلق اصلی من اینجاست و برایم سؤال بود که اگر فرزندانم را با فرهنگ کانادا بزرگ کنم تکلیف نسل آینده چه خواهد شد؟ به عنوان مثال اکنون نام فرزندان من ایرانی است اما در آینده نام فرزندان آنها به الکس، جک و الکساندر و... تغییر می‌یابد. این مسأله در تصور من نمی‌گنجد.

### اکنون شرایط شما با زمانی که در کانادا زندگی می‌کردید چه تفاوتی کرده است؟

به هر حال در آنجا یک آرامش حکمفرما بود و همچنین دانما شاهد اخبار متنوع نبودیم ولی یکی از مهمترین اخبار آنجا اخبار آب و هوا بود برعکس اینجا که هر روز نوسان دلار، مشکلات سیاسی و اقتصادی است. در آنجا به واسطه آن آرامشی که وجود داشت، من احساس می‌کردم که بیشتر دارم عبادت می‌کنم مثلاً کتاب معراج‌السعادة و لهوف و اینها را با جمعی از افراد علاقه‌مند شروع کردم اما الان این مطالعات در اینجا کم شده است. بعضاً به قدری درگیری‌هایی هست گاه نمی‌دانم نماز کم‌تر می‌شود یا نه اما به‌طور کلی احساس می‌کنم همان کاری هم که در ایران می‌کنم عبادت است. من معتقدم برخی‌ها عبدالحال هستند و بعضی‌ها عبدالله، شاید در آنجا به لحاظ مذهبی هم، حال بهتری برای عبادت بود اما به نظر مسئولیت‌پذیری در آن وجود نداشت. یا به عنوان مثال شاید روزه‌هایی که در آنجا می‌گرفتم یا فراغ یا لب بیشتری بود و لذت بیشتری داشت اما در اینجا مثلاً هر روز شما در دفتر هستی و به‌خاطر مشغله و کار وقت خواندن یک خط قرآن را هم ندارای اما با این حال احساس بهتری از بابت گذراندن مفید زمان داری.

### اکنون شرایط شما با زمانی که در کانادا زندگی می‌کردید چه تفاوتی کرده است؟

به هر حال در آنجا یک آرامش حکمفرما بود و همچنین دانما شاهد اخبار متنوع نبودیم ولی یکی از مهمترین اخبار آنجا اخبار آب و هوا بود برعکس اینجا که هر روز نوسان دلار، مشکلات سیاسی و اقتصادی است. در آنجا به واسطه آن آرامشی که وجود داشت، من احساس می‌کردم که بیشتر دارم عبادت می‌کنم مثلاً کتاب معراج‌السعادة و لهوف و اینها را با جمعی از افراد علاقه‌مند شروع کردم اما الان این مطالعات در اینجا کم شده است. بعضاً به قدری درگیری‌هایی هست گاه نمی‌دانم نماز کم‌تر می‌شود یا نه اما به‌طور کلی احساس می‌کنم همان کاری هم که در ایران می‌کنم عبادت است. من معتقدم برخی‌ها عبدالحال هستند و بعضی‌ها عبدالله، شاید در آنجا به لحاظ مذهبی هم، حال بهتری برای عبادت بود اما به نظر مسئولیت‌پذیری در آن وجود نداشت. یا به عنوان مثال شاید روزه‌هایی که در آنجا می‌گرفتم یا فراغ یا لب بیشتری بود و لذت بیشتری داشت اما در اینجا مثلاً هر روز شما در دفتر هستی و به‌خاطر مشغله و کار وقت خواندن یک خط قرآن را هم ندارای اما با این حال احساس بهتری از بابت گذراندن مفید زمان داری.

### آیا از برگشتن خودتان راضی هستید؟

در حال حاضر رضایت نسبی هست گرچه مشکلات زیادی هم وجود دارد اما از اینکه با دانشجویان در کلاس درس یا حتی در آزمایشگاه صحبت می‌کنم احساس خوبی دارم؛ به عنوان مثال برایم اهمیت دارد که بدانم یک دانشجو از زمانی که آمد تا زمانی که رفت یک چیزی را آموخت، به‌طور کلی از لحاظ ارتباطی و از لحاظ علمی احساس بهتری دارم که اینجا هستم.

### به نظر شما چرا برخی از دانشجویان میل به مهاجرت پیدا می‌کنند؟

به نظر من یکی از دلایل عمده‌ای که

برخی افراد اقدام به مهاجرت می‌کنند مسائل اقتصادی است.

به هر حال شاید این احساس وجود داشته باشد که افرادی که مهاجرت می‌کنند برنده و کسانی که در ایران می‌مانند بازنده هستند. البته من هرگز به دانشجویان توصیه نمی‌کنم که حتماً باید در ایران بمانید ولی توصیه می‌کنم که در حقیقت دنیا را محدود در ۵ سال یا ۱۰ سال آینده ببیند و یک مقدار بلندمدت‌تر به آینده نگاه کنند. دانشجویان باید کمی به فلسفه زندگی و اینکه برای چه اصلاً به این دنیا آمده‌اند فکر کنند و بعد تصمیم بگیرند. حتی به آنها پیشنهاد می‌دهم که به خارج از کشور بروند، آنجا را ببینند و سنجش کنند. اتفاقاً بعضاً ممکن است که افراد پشیمان شوند که چرا اصلاً به خارج از کشور نرفتند لاقبل به برخی می‌گویم بروید، ببینید که خیلی هم هست همانطور که در آنجا هم یک سری مشکلات هست. به عنوان مثال در آنجا باید تمرکز زیادی روی شغل و ارتباط با افراد داشت زیرا در آنجا ساعت کاری خیلی انعطاف کمتری دارد و همیشه باید یک نفر را راضی نگه دارید اما ممکن است در اینجا آزادی عملی بیشتری از لحاظ شغلی داشته باشید و گزینه‌هاییاتن در آنجا محدودتر باشد. در اینجا شاید شما بتوانید برای خودتان کسب و کاری راه بیندازید و احساس رضایت بهتری از زندگی داشته باشید اما احساس رضایت فقط به مسائل مادی بر نمی‌گردد.

### آینده ایران را چگونه می‌بینید؟

در مورد آینده ایران من فکر می‌کنم که ما یک اقتصاد سنتی در کشورمان داشتیم که بر اساس یک سری موارد پایه‌گذاری شده بوده، به نظر من اقتصاد سنتی دارد در ایران فرو می‌پاشد که بعد از دل آن یک اقتصاد مدرن خارج می‌شود؛ ما اکنون نشانه‌های آن را می‌بینیم اگر شما عضو LinkedIn باشید می‌بینید که یک شرکت‌هایی هستند که پسرها و دختران جوان آنجا فعالیت می‌کنند و واقعاً از لحاظ اقتصادی مدرن



### چرا برخی از کسانی که به خارج از ایران برای تحصیل می‌روند بر نمی‌گردند؟

یکی از دلایل عمده‌اش این است که بعضاً وقتی شخص از خارج به ایران برمی‌گردد او را به عنوان بازنده می‌شناسند و یکی از دلایل دیگر هم دلایل اقتصادی است. در آنجا ممکن است که افراد توسط واه‌های بلندمدت ۲۵ و ۳۰ ساله، مسکن گرفته باشند تا مثلاً ماشین بهتری خریداری کنند. اینجا هم مشکلات خودش را دارد یعنی به نظر می‌رسد بدون پشتوانه افراد نتوانند مسکن تهیه کنند.

### عده‌ای می‌گویند در ایران فرصت پیشرفت برای همه نیست، با این گزاره چقدر موافق هستید؟

این مسأله را کاملاً رد می‌کنم یعنی در واقع آن را در یک شرایط مساوی قبول دارم که بعضاً تبعیض‌هایی صورت می‌گیرد. کسی که به هر حال مهارت خوبی داشته باشد یا ویژگی یا مزیت قابل رقابتی داشته باشد می‌تواند پیشرفت کند. این را بگویم که در همین دانشگاه شریف حدود ۸۰ - ۷۰ درصد اساتید اصلاً وارد سیاست نمی‌شوند و اصلاً علاقه‌ای به این امور ندارند و آدم‌های آکادمیک هستند. من احساس می‌کنم صاحبان مشاغلی که در ایران هستند و در یک جاهای خصوصی شرکت‌هایی دارند، لزوماً آدم‌های خاصی نیستند که وصل هستند به سیستم، نه! اینطور

خاطر تعصبی که روی آن شرکت داشتند سعی کردند آن را نگه دارند و همچنین مأموریت‌های آن کاسته شد، سپس یک سری ساختمان‌هایش را به دانشگاه

واترلو فروختند. من اکنون آمار ندارم که چند درصد آن شرکت فروپاشیده و چه درصدی جدیداً به‌وجود آمده است ولی در کشور ما نیز اینگونه شرکت‌های جدید و نوپا هستند که به تازگی روبه راه شده‌اند و حالا هم در زمینه تولید و هم در زمینه‌های بیزینس پیشرفت خوبی داشته‌اند.

### آیا احساس پشیمانی از بازگشت به ایران به سراغ شما می‌آید؟

می‌توانید پیشرفت کنید.

”

### در مورد آینده ایران من فکر می‌کنم که ما یک اقتصاد سنتی در کشورمان داشتیم

که بر اساس یک سری موارد پایه‌گذاری شده بوده، به نظر من یک اقتصاد سنتی دارد در ایران فرو می‌پاشد که بعد از دل آن یک اقتصاد مدرن خارج می‌شود؛ ما اکنون نشانه‌های آن را می‌بینیم اگر شما عضو LinkedIn باشید می‌بینید که یک شرکت‌هایی هستند که پسرها و دختران جوان آنجا فعالیت می‌کنند و واقعاً از لحاظ اقتصادی مدرن هستند و سیستم کسب‌وکار دارند

به هر حال برخی مواقع به قدری فشار اقتصادی هست که تحمل آن واقعاً دشوار می‌شود. مثلاً در مورد شهریه مدرسه فرزندانم این مسأله وجود دارد. من دو فرزند دارم که برای هر کدام باید ۲۰ میلیون تومان شهریه پرداخت کنم از این رو بعضاً در تنگنا قرار می‌گیرم. شما می‌توانید حقوق استادی و سابقه کاری مرا بررسی کنید این تقریباً چیز سختی نیست. در یک بازه زمانی من تصمیم داشتم که خودروام را عوض کنم اما امکانش در آن مدت فراهم نبود. احساس پشیمانی سراغ من هم می‌آید زیرا من نیز انسانم و گاه می‌گویم شاید اگر آنجا بودم فرزندانم در رفاه بیشتری بودند یا شاید اگر من خودم آنجا بودم مانند سایر دوستانم که در آنجا خانه خریده‌اند من نیز همان امکانات را داشتم ولی یک رضایتی است که برای من به وجود می‌آید اما شاید برای آن دوستان که در کانادا ماندند به وجود نیاید. بالاخره انسان‌ها ناراحت و پشیمان می‌شوند. به‌هرحال ما که یک عارف ربانی و بالله نیستیم، اما در مجموع احساس رضایت نسبی دارم.

### چه مقدار از آن صحبت‌هایی که در مورد خارج از ایران گفته می‌شود، واقعیت دارد و چه مقداری از آن واقعی نیست؟

ببینید در مورد شرایطی که ما انتظار داریم در خارج از کشور، بخشی که گفته می‌شود، واقعی است و بخشی خیر. به همین دلیل شما اگر یک شغل معمولی مهندسی در یک شرکت معمولی بگیرید یک حداقل درآمدی دارید که می‌توانید، به‌هرحال زندگی خود را سروسامان دهید. این واقعیتی است که نمی‌توان نفی کرد. از سویی دیگر واقعیت‌هایی گفته نمی‌شود و از مشکلات حرفی به میان نمی‌آید. مثلاً یکی از مشکلاتی که وجود دارد این

است که وقتی فرزند شما در سال‌های آینده می‌خواهد به مدرسه برود، تربیت فرزند خیلی سخت‌تر می‌شود. به عنوان نمونه در کانادا به‌طور خاص بعد از اینکه جاستین ترودو به نخست‌وزیری برگزیده شد و دولت را در دست گرفت، ماری‌جوانا در کشور آزاد شد، یعنی خرید و فروش ماری‌جوانا قانونی شد، این مسأله‌ای نیست که بتوان مخفی نگه داشت، یا در نمونه دیگر در محوطه دانشگاه‌های آنجا، خیلی دختر و پسر سیگاری زیاد بود و مصرف گل هم فراوان وجود داشت. هرچند یک سری مدارس خاص هست که امنیت بالاتری دارد ولی هزینه‌های گزافی دریافت می‌کنند. شاید حدود سالی ۲۰ تا ۳۰ هزار دلار باید به چنین مدرسی پرداخت کرد. نکته دیگر اینکه، در ایران مثلاً اگر شخصی مکانیک شود کوهی شکست خورده اما در کشورهای خارجی این‌گونه نیست. به همین خاطر بعضاً خانواده‌هایی که برای آینده فرزندان خود به اروپا یا آمریکا مهاجرت می‌کنند، آینده‌ای که مدنظر ایشان است، شکل نمی‌گیرد. این امر بستگی دارد به تلاش آن شخص و اینکه در آن کشور، خانواده چطور فرزند خود را هدایت کرده‌اند. در این میان بخشی از جوانانی که مهاجرت می‌کنند به خاطر مصرف مواد مخدر به تباهی و نابودی می‌رسند. من احساسم این بود ایرانی‌های تحصیلکرده اکثراً وضعیتشان خوب باشد ولی افرادی بودند که تحصیلات چندانی نداشتند و در رودریاستی آنجا گیر افتاده بودند و آنجا می‌دیدم که انگار همان‌طور که عرض کردم اگر برمی‌گشتند سرشان پایین می‌ماند و سرافکنده می‌شدند.

### برای ایجاد امید در جوانان و این مقوله که بازگشت به ایران را ترجیح دهند چه می‌توان کرد؟

به‌نظر من یک سؤال پیچیده و یک پرسش همه‌جانبه‌ای را مطرح کردید، برای پاسخ به این سؤال باید خوب فکر کرد، زیرا عوامل مختلفی در این حوزه دخیل هستند. هم پارامترهای حاکمیتی وجود دارند، هم رسانه‌ای، حتی بخشی از افراد تحت فشار زیاد توسط خانواده قرار دارند. این دسته، خانواده‌های متمولی دارند و تحت فشار ایشان مجبور هستند در خارج از کشور باقی بمانند تا به قول معروف چشم‌وهم‌چشمی والدین با دیگران دچار خدشه نشده و احساس افتخار پابرجا بماند. بخش دیگر هم به حاکمیت باز می‌گردد. به‌نظر من حاکمیت باید کاری کند جوانان احساس تبعیض نکنند یعنی سختگیری در استخدام، گزینش و امثالهم وجود نداشته باشد و افرادی که واقعاً علاقه‌مند هستند بتوانند به کشور بازگردند. اگر از من بپرسید برعکس آن چیزی که بعضاً فکر می‌کنند این گزینش‌های بی‌مورد اتفاقاً علیه امنیت ملی است به‌جای اینکه به نفع امنیت ملی باشد. شما بازل را خودت خوب بچینی، از همه نوع سلیقه‌ای می‌توانی استفاده کنی. اگر نتوانستی بعد از این‌همه وقت این کار را انجام بدهی، حتماً ضعفی وجود دارد. مسأله دیگری که هست، همپاژ خیرهای نامیدکننده است.



خبرگزاری دانشجو

است که وقتی فرزند شما در سال‌های آینده می‌خواهد به مدرسه برود، تربیت فرزند خیلی سخت‌تر می‌شود. به عنوان نمونه در کانادا به‌طور خاص بعد از اینکه جاستین ترودو به نخست‌وزیری برگزیده شد و دولت را در دست گرفت، ماری‌جوانا در کشور آزاد شد، یعنی خرید و فروش ماری‌جوانا قانونی شد، این مسأله‌ای نیست که بتوان مخفی نگه داشت، یا در نمونه دیگر در محوطه دانشگاه‌های آنجا، خیلی دختر و پسر سیگاری زیاد بود و مصرف گل هم فراوان وجود داشت. هرچند یک سری مدارس خاص هست که امنیت بالاتری دارد ولی هزینه‌های گزافی دریافت می‌کنند. شاید حدود سالی ۲۰ تا ۳۰ هزار دلار باید به چنین مدرسی پرداخت کرد. نکته دیگر اینکه، در ایران مثلاً اگر شخصی مکانیک شود کوهی شکست خورده اما در کشورهای خارجی این‌گونه نیست. به همین خاطر بعضاً خانواده‌هایی که برای آینده فرزندان خود به اروپا یا آمریکا مهاجرت می‌کنند، آینده‌ای که مدنظر ایشان است، شکل نمی‌گیرد. این امر بستگی دارد به تلاش آن شخص و اینکه در آن کشور، خانواده چطور فرزند خود را هدایت کرده‌اند. در این میان بخشی از جوانانی که مهاجرت می‌کنند به خاطر مصرف مواد مخدر به تباهی و نابودی می‌رسند. من احساسم این بود ایرانی‌های تحصیلکرده اکثراً وضعیتشان خوب باشد ولی افرادی بودند که تحصیلات چندانی نداشتند و در رودریاستی آنجا گیر افتاده بودند و آنجا می‌دیدم که انگار همان‌طور که عرض کردم اگر برمی‌گشتند سرشان پایین می‌ماند و سرافکنده می‌شدند.

لوفاق

صحيفة ایران الدولية

پذیرش آگهی‌های الوفاق

۰۱۸۷۷

iran daily

1877